

کالبدشکافی ترور

تاریخ هراس آفرینی



اندرو سینکлер

خسرو صبری



نشر نو



کالبدشکافی ترور

تاریخ هراس آفرینی

اندرو سینکلر

ترجمه

خسرو صبری

فرهنگ نشر نو

با همکاری نشر آسیم

تهران - ۱۴۰۰

An Anatomy of Terror

A History of Terrorism

Andrew Sinclair

Macmillan, London, 2003

کالبدشکافی ترور

تاریخ هراس آفرینی

ترجمه خسرو صبری



نشر نو

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره ۱۳

تلفن: ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۱۰۰

ویرایش: عباس ارض پیمما

صفحه آرای: امیر عباسی

طراحی جلد: حکمت مرادی

چاپ: غزال

ناظر چاپ: بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه: سینکлер، اندرو، ۱۹۳۵، م. □ عنوان و نام پدیدآور: کالبدشکافی

ترور/اندرو سینکлер؛ ترجمه خسرو صبری □ مشخصات نشر: تهران،

فرهنگ نشر نو، ۱۴۰۰ □ مشخصات ظاهری: شانزده + ۵۱۹ ص:؛ مصور □

شابک: ۰-۲۳۸-۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸ □ وضعیت فهرست نویسی: فپا □

عنوان اصلی: *An Anatomy of Terror* □ موضوع: تروریسم -- تاریخ □

شناسه افزوده: الف. صبری دشتی، خسرو، ۱۳۳۴، م. مترجم: ب. عنوان:

کالبدشکافی ترور □ رده بندی کنگره: HV۶۴۳۱ □ رده بندی دیویی:

۳۰۳/۶۲۵۰۹ □ شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۸۳۷۸

مرکز پخش: آسیم

تلفن و دورنگار: ۸۸۷۴۰۹۹۲-۴

فروشگاه اینترنتی: www.nashrenow.com

قیمت: ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

گویند این راز هیچگاه گشوده نخواهد شد:
کشیش حامی جنگ است و سرباز حامی صلح.

ویلیام بلیک

فهرست

مقدمه مترجم / یازده

مقدمه نویسنده / پانزده

۱	ترورهای باستانی / ۱
۲	متون ترور مقدس / ۱۳
۳	رعب آفرینی صلیبی ها / ۲۸
۴	شیخ یا پیر کوهستان ها / ۳۸
۵	آنا باپتیست ها و ترورهای هزاره ای / ۵۳
۶	ترور مقدس و جنگ های مذهبی فرانسه / ۵۸
۷	جانوران و آفات: سرچشمه های زیست ترور / ۶۵
۸	یاغیان و چریک ها / ۷۸
۹	روشنگران و انقلاب فرانسه / ۹۵
۱۰	دوره ترور / ۱۰۵
۱۱	انجمن های مخفی ملی گرا / ۱۱۳
۱۲	هنر و ادبیات آغازین ترور / ۱۲۶
۱۳	ترور سیاه / ۱۴۰
۱۴	ترور و رزمندگان / ۱۴۹
۱۵	راهزنان (تاگی ها) / ۱۵۶
۱۶	انجمن های سرّی چین / ۱۷۲
۱۷	آنا رشیست ها / ۱۸۰
۱۸	هرج و مرج غرب / ۱۹۰

۱۹	کوکلاکس کلان / ۱۹۸
۲۰	مافیا / ۲۱۸
۲۱	شورش ایرلند / ۲۳۹
۲۲	ترور دولتی و بلشویک‌ها / ۲۵۳
۲۳	شورش‌های کارگری / ۲۶۴
۲۴	روان‌شناسی جنگ‌های جهانی / ۲۷۳
۲۵	راه بارسلون / ۲۹۰
۲۶	انقلاب ناکام آمریکا / ۳۰۲
۲۷	شرم ژاپن / ۳۲۱
۲۸	ترس، ترحم غریب و نابودسازی / ۳۲۶
۲۹	فرجامین راه‌حل / ۳۳۵
۳۰	انجمن‌های مخفی افریقا / ۳۴۲
۳۱	فریب‌های گولاگ / ۳۵۱
۳۲	پناهندگان اجباری / ۳۵۸
۳۳	مسأله فلسطین / ۳۶۶
۳۴	کُشتزارهای آسیا / ۳۸۲
۳۵	چه گوارا: شنا در دریای خشک / ۳۹۰
۳۶	هراس افکنی رسانه‌ای / ۴۰۵
۳۷	بازدارندگی به کار گرفته نشده / ۴۱۸
۳۸	ترور قومی / ۴۲۴
۳۹	بازگشت به کارزار مقدس / ۴۳۶
۴۰	انتقام اسلام / ۴۴۵
۴۱	شمارش معکوس برای کابل / ۴۵۶
۴۲	آینده ترور / ۴۶۴

مؤخره / ۴۷۵

یادداشت‌ها / ۴۸۳

نمایه / ۴۹۵

فهرست تصاویر

(بین صفحات ۲۷۲ و ۲۷۳)

۱. نبرد بر سر جسد آشیل.
۲. ویران سازی اورشلیم.
۳. پاتیل گونرسدروب.
۴. صحنه ای از آلیگایان صلیبی فرانسوی.
۵. سوزاندن یهودیان به ظن مسموم کردن آب ها طی طاعون سیاه.
۶. شیطان دق الباب می کند. عامل شیوع طاعون.
۷. شکنجه با نردبان و آتش شمع.
۸. پزشکان طاعون طی شیوع در مارس فرانسه، سال ۱۷۲۰.
۹. قتل جک کید.
۱۰. سوزاندن صومعه سنت جان.
۱۱. به دار کشیدن راهزنان به عنوان عبرت.
۱۲. ماکس شرک در فیلم نوسفراتو.
۱۳. شاه ولاد سوم، دراکولا.
۱۴. آدمخواران سرخ پوست.
۱۵. حکاکی از کتاب یاغیان مرداب یا همه مردم برادرند.
۱۶. کاریکاتور از قیام بوکسورها.
۱۷. ساختار تشکیلاتی انجمن توطئه گران، ترسیم از آدام وایسهاوپت.
۱۸. الفبای سری انجمن های ماسونی سده هجدهم.
۱۹. کلیشه چوبی درباره جمهوری فرانسه.
۲۰. «مباران همه تاج و تخت های اروپا».
۲۱. سرکوب شورش سال ۱۷۹۸.

۲۲. کوکلاکس کلان.
۲۳. یک اخطار مرگ از گروه بلک هَند (دستان سیاه).
۲۴. اخطار انتقام جویی کوکلاکس کلان‌ها.
۲۵. وحشی سفاک.
۲۶. کاریکاتور مربوط به فساد دههٔ ۱۹۲۰.
۲۷. شپش ژاپنی.
۲۸. تصویر روی جلد از مروین پیک.
۲۹. سردوشی میناکاری شده با موضوع تصلیب.
۳۰. اعدام ژاک دُموله.
۳۱. پیر کوهستان‌ها.
۳۲. هولاکوخان در سال ۶۵۴ قمری قلعه الموت اسماعیلیان را محاصره می‌کند.
۳۳. اروپا: یک پیشگویی، ویلیام بلیک، ۱۷۹۴.
۳۴. قتل چریک‌های اسپانیایی توسط ارتش فرانسه در سوم مه ۱۸۰۸ در مادرید.
۳۵. مارا در حمام خود به قتل می‌رسد.
- ۳۶ و ۳۷. کالی، ایزدبانوی مرگ، در حالی که تاگی‌ها قربانیان خود را به نام وی می‌سوزانند.
۳۸. یک شیشه کاری پنجره که موضوع آن بزرگداشت خاطره شهیدان شورش سال ۱۹۱۶ ایرلند است.
۳۹. انجیل تای پینگ.
۴۰. یک کاریکاتور چینی در خلال قیام بوکسورها.
۴۱. راواشول آنارشیزت.
۴۲. هیتلر به عنوان شهسوار آرمانی تیوتان‌ها.
۴۳. جوانان هیتلری.
۴۴. نقاشی، ۱۹۴۶، از فرانسیس بیکن.

مقدمه مترجم

واژه ترور از ریشه *terrere* لاتین و *ters* هندواروپایی به معنای ترساندن و به لرزه انداختن گرفته شده است و ظاهراً باید با ترس فارسی هم‌ریشه باشد.

با توجه به عناصر اصلی ترور، یعنی قتل و شکنجه و ارباب، با تسامح می‌توان گفت که ترور هم‌زاد بشریت است و با فرزندان بلا فصل آدم و حوا یعنی هابیل و قابیل آغاز شده. اما تروریسم پدیده‌ای مدرن و مبتنی بر سازمان و تشکیلات است که قدمت آن به دو سه سده اخیر می‌رسد.

از آنجا که تروریسم در طی تاریخ نسبتاً کوتاهش، هم از لحاظ نحوه عمل و هم از لحاظ انگیزه اشکال متنوعی داشته است، صاحب‌نظران سیاسی هنوز به تعریف جامع و مانعی از آن نرسیده‌اند و هیچ‌کدام از تعاریف ارائه‌شده از آن نمی‌تواند این پدیده را به‌طور کامل و قانع‌کننده توضیح دهد.

هدف نویسنده از نگارش این کتاب نیز بررسی پدیده مدرن تروریسم نبوده (هرچند در فصل‌های پایانی به آن نیز پرداخته)، بلکه بررسی ترور و ارباب توسط نوع بشر در کل تاریخ بوده است. برای انجام این مهم، بررسی ترور را از اساطیر یونان آغاز می‌کند و در طی ۴۲ فصل و با رعایت تقدم و تأخر تاریخی ادامه می‌دهد.

این کتاب با توجه به گستره تاریخی مورد بررسی‌اش کتابی موجز است، لاجرم بسیاری از حوادث تاریخی خونبار، از جمله حمله مغول و تیمور و جنگ‌های منطقه‌ای را از قلم انداخته است. مبنای گزینش حوادث مورد

بررسی نویسنده برای مترجم روشن نیست، اما بیشتر به حوادثی پرداخته که محرکشان جهان‌بینی عاملان آنها بوده است. شاید از همین رو است که بسیاری از فصل‌های آن به ترورهای مقدس و یا ترورهای قومی می‌پردازد که مبنای آن باور و توجیهی است که ریشه در بی‌ارزش شمردن دیگری و مجاز بودن نابودی‌اش دارد. به هر حال، خواننده پس از مطالعه کتاب به خوبی از وضعیت کلی بشر در طول تاریخ و مصائبی که تحمل کرده و درنده‌خویی‌اش که هرگاه مجالی یافته بروز کرده است آگاهی می‌یابد و نیز به راه‌درازی که برای تعالی بشر در پیش روست، پی می‌برد.

از آنجا که انگیزه نگارش این کتاب حمله به برج‌های مرکز تجارت جهانی بوده و نویسنده بلافاصله پس از این رویداد آغاز به تدوین کتاب کرده است، حوادث مورد مطالعه نویسنده از سال ۲۰۰۲ پیشتر نمی‌روند. بنابراین، نویسنده به داعش نمی‌پردازد. البته نویسنده در مؤخره کتاب با توجه به وجود عوامل زمینه‌سازی همچون شکاف فزاینده بین فقیر و غنی و وجود تعصبات گوناگون مذهبی و قومی، پیش‌بینی می‌کند که پدیده ترور در آینده نزدیک پایان نخواهد یافت. مصداق این پیش‌بینی را باید در ظهور داعش، جنگ باطل سوریه، نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار از طرفی و گرایش بخشی از مردم غرب به راستگرایی و نژادپرستی و خشونت‌های پراکنده‌ای یافت که در طی این دو دهه شاهد آن بوده‌ایم.

اندرو سینکлер، متولد ۱۹۳۵ در آکسفورد انگلستان و دارای درجه دکترا در زمینه تاریخ امریکا از دانشگاه کیمبریج است. او رمان‌نویس، مورخ و کارگردان سینما نیز هست و از همین رو پیشینه ادبی-هنری‌اش در سبک نگارش این کتاب و نگاهش به رویدادهای تاریخی تأثیر گذاشته است.

سینکлер نویسنده پُرکاری است، رمان‌های بسیاری نگاشته و پژوهش‌های تاریخی متعددی را به سرانجام رسانده است؛ از دیگر کتاب‌های او می‌توان شمشیر و جام مقدس، تاریخ موجز ایالات متحد امریکا^۱ و چه گوارا^۲ را نام

1. *A Concise History of the United States* (1967)

2. *Guevara* (1970)

برد. کتاب اخیر را انتشارات خوارزمی در سال ۱۳۶۰ با ترجمه حیدرعلی رضایی و نشر آشیان در سال ۱۳۸۷ با ترجمه شهره خواجهیان منتشر کرده‌اند.

در این کتاب از اشخاص و حوادث تاریخی بسیاری نام برده شده و مترجم هرجا که لازم دیده پانوشتی درباره آن اشخاص و حوادث آورده، مگر در مواردی که به دلیل شهرت آنها لزومی به این کار نبوده است.

همه زیرنویس‌های کتاب حاضر از مترجم است و از منابع اینترنتی (دایرةالمعارف‌های بریتانیکا و یا کلمبیا) استخراج شده است. به هر حال مسئولیت کاستی‌ها و یا استخراج اشتباه آنها به عهده مترجم است.

برای معادل‌گذاری فارسی نام‌های خاص لاتین، عمدتاً از منابع متعدد از جمله فرهنگ تلفظ نام‌های خاص آقای فریبرز مجیدی (انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱) استفاده شده است.

در خاتمه لازم می‌دانم از آقای محمدرضا جعفری مدیر محترم نشر نو که به همت ایشان این کتاب در دسترس همگان قرار گرفته است و نیز آقای عبدالرحیم جعفری مدیر داخلی، ویراستاران محترم و سایر همکاران نشر نو به ویژه آقای لطیف لطیف‌زاده نیاری که با مطالعه و بازبینی کتاب بسیاری از کاستی‌های آن را یادآور شدند، تشکر نمایم.

خسرو صبری

مقدمه نویسنده

این کتاب را کالبدشکافی ترور نامیده‌ام، زیرا پرداختن به موضوعی چنین نامتعین، بدون کالبدشکافی و تحلیل جنبه‌های مختلف آن برای من مقدور نیست. تقریباً همه کسانی که زمام امور دولت-ملت‌ها را به دست گرفته‌اند، با اعمال تروریستی موجب بی‌اعتبار شدن خود شده‌اند و غالباً با مقیاس جنایات مرتکب شده‌شان قضاوت می‌شوند. هر کشوری به دلیل استفاده از تاکتیک‌های مربوط به ترور در جنگ‌هایی که درگیرشان بوده به نوبه خود مقصر است. میزان شماتت به شمار کشته‌شدگان برمی‌گردد. چند نفر کشته شده‌اند؟ چگونه کشته شده‌اند؟ جان دادن آنها چقدر طول کشیده است؟

فیلسوفان حوزه تروریسم، از ماکیاولی گرفته تا روبسپیر و از لنین تا هیتلر، همه از کاریست محدود آن تا مرحله تصاحب دولت حمایت کرده‌اند. همه گروه‌های تروریستی^۱، هنگامی که خود حکومت را در دست گرفته‌اند، [از طرف جامعه جهانی] بخشوده شده‌اند. موفق شدن در روند کسب قدرت، مساوی است با داشتن دشمنان اندک. اما هراس عصر مدرن مربوط به وسعت کاریست ترور دولتی است که در سده گذشته بیش از یک صد میلیون نفر را قتل عام کرده است.

۱. بهتر است مراد نویسنده از گروه‌های تروریستی با آنچه امروزه در رسانه‌ها از آن یاد می‌شود، خلط نشود.

هیچ بررسی‌ای از ترور جامع نیست. بررسی همه‌جانبه آن به نگارش کتاب‌های متعددی نیاز دارد. در این کتاب کوشیده‌ام تاریخ مختصر ترور را در همین حد نابسنده طرح کنم، هرچند که بررسی اجمالی تاریخ انجمن‌های سرّی‌ای را که در پی افزایش نفوذ خود دست به اعمال تروریستی زده‌اند به آن افزوده‌ام، انجمن‌های سرّی‌ای همچون شهبسواران معبد^۱، حشاشین^۲، تاگی‌ها^۳، مافیا^۴ و کوکلاکس کلان^۵. با وجود اینکه این گروه‌ها کمتر از آنارشیست‌ها و بلشویک‌ها شناخته شده‌اند، به نظر من در این زمینه روشن‌تر بوده و ارزش شناخت و بررسی بیشتری دارند. همچنین کوشیده‌ام بین تاریخ ترور در غرب در تقابل با ترور در شرق تعادلی برقرار کنم؛ اگرچه مبارزه جهانی کنونی علیه تروریسم بیشتر متوجه خورشید طالع و هلال ماه^۶ است.

در این میان ده اصل ترور نمایان شده‌اند که عبارت‌اند از:

- ترور کارزاری با افراطی‌ترین ابزار است.
- ترور مایه حیات استبداد است.
- ترور سلاح قانون‌شکنان علیه ستمکاران است.
- ترور قتل ارزان است.
- ترور شلاقی بر پشت پناهندگان است.
- ترور پیروزی پنهانی شماری اندک است.
- ترور شکست به علت بزدلی جماعت است.
- اگر مرعوب باشیم، ممکن است برای کسانی که ما را مرعوب کرده‌اند، هولناک باشیم.
- ترور با میزان قربانیانش و نه نیکویی آرمانش سنجیده می‌شود.
- مدارا با تروریسم فضیلت نیست.

اندرو سینکлер

1. The Knight Templars

۲. The Assassins؛ نامی که اروپایی‌ها بر پیروان اسماعیلیه گذاشته بودند و در اینجا نیز مراد نویسنده همین نام است.

3. The Thuggees

4. The Mafia

5. The Ku Klux Klan

۶. کنایه از اسلام.

ترورهای باستانی

در اساطیر یونان باستان، ترور وسیله کسب قدرت بوده؛ مثلاً آمده است که مده^۱ ای بدنام و شریر، دختران پلیاس شاه^۲ را ترغیب نمود تا پدر خود را قطعه قطعه کرده و در دیگی که انگاشته می شد نوزندگی بخش است بجوشانند. همین امر موجب کشته شدن پلیاس شاه شد. او یکی از مدعیان تاج و تخت کورینت را مسموم کرد تا پادشاهی کورینت به شوهرش یاسون^۳ برسد که آرگونات‌ها را برای آوردن پشم زرین رهبری کرده بود. همچنین هنگامی که یاسون با یک شاهدخت اهل تب که با نوعی بمب ناپالم ابتدایی از بهشت گسیل شده بود رابطه عاشقانه برقرار کرده و به مده آ خیانت کرد، مده آ هم پسران مثله شده شان را در خورشی به وی خوراند. گفته اند که

۱. Medea (مده آ)؛ همسر یاسون. پلیاس عموی یاسون از چهره های اصلی یکی از اساطیر یونان است. تیرو پادشاه کورینت، تاج و تخت را به پلیاس برادر خود می سپارد تا پس از بزرگ شدن یاسون بدو بازگرداند. یاسون پس از بالیدن، توسط یکی از ستورها (اسب آدمیان) برای گرفتن تاج و تخت به کورینت باز می گردد. پلیاس، بازگرداندن تاج و تخت را مشروط به دستیابی یاسون به پشم زرین می کند. پنجاه قهرمان اساطیری، به رهبری یاسون بر کشتی آرگو که زیر نظر آتنا ساخته شده بود سوار می شوند و به جست و جوی پشم زرین می روند که نزد آتنس پادشاه کولخیس است. و پس از ماجراهای بسیار آن را به دست آورده و برای پلیاس می آورند. ولی پلیاس به عهد خود وفا نمی کند. پس از آن مده آ، همسر یاسون، دختران پلیاس را با این وعده می فریبد که برای بازگرداندن جوانی پدرشان باید وی را در دیگ زندگی بخش بجوشانند.

خود زئوس هم اسیر عشق مده آ شده بود. چنین زن خونخواره‌ای سرمشقی برای جامعه اولیه یونان بود.

سه منظومه بلند ایلید، اودیسه و آئیید^۱، نابودی دو کلانشهر آن زمان، تروا و کارتاژ را به تصویر کشیده‌اند. با این حماسه‌ها، اسطوره بدل به تاریخ شد. یکی از جذابیت‌های شعر هومر درباره نفوذ یونان در آسیای صغیر، افشاگری‌های او درباره ظلم و فریب جوامع عصر مفرغ است. بنابر آن منظومه‌ها، به زنان و مردان جوان تجاوز می‌کردند و آنان را به بردگی می‌کشیدند، خائنان سنگسار می‌شدند و تیرهای مسموم هراکلس^۲ به تدریج اشخاص را هلاک می‌کرد. دو رویداد، بیش از رویدادهای دیگر وحشتناک بود؛ نخستین رویداد، نحوه رفتار آشیل^۳ با جسد هکتور^۴، قهرمان تروایی، بود. دومین رویداد سلاخی خواستگاران و ندیمه‌های هرزه توسط اودیسیوس پس از بازگشت به ایتاکا در پایان سفر ده ساله‌اش بود.

در رویارویی نهایی تروا و کارتاژ در خارج از دیوارهای شهر تروا، هکتور گریخت و به آشیل پناه آورد و از او تقاضا کرد که اگر مرگ فرجام اوست، مراسم خاکسپاری مناسبی برایش برگذار کند. او اندرز خدایان را به هیچ گرفت و چنین ترحمی را در حق هکتور روا نداشت. آشیل هنوز تشنه انتقام مرگ پاتروکلس محبوبش بود. او پس از آنکه زوین خود را به سوی گلوی هکتور پرتاب کرد، سوگند خورد که جسد دشمن خود را جلو سگان و پرندگان رها کند. دیگر حامیان یونانی آشیل آمدند و جسد عریان هکتور را شرحه شرحه کردند. سپس آشیل زردپی پاشنه‌های هر دو پای هکتور را سوراخ کرد و تسمه‌های چرمی از میانشان گذراند و به ارابه دوچرخ خود

1. Aeneid

2. Heracles

۳. Achilles؛ بزرگ‌ترین قهرمان اساطیری یونان را هومر در سروده‌هایش بسیار ستوده است. یونانیان او را شخصیتی نیمه خدا و دارای زندگی جاودانه می‌دانستند. او محبوبی بسیار عزیز به نام پاتروکلس (Patroclus) داشت که در جنگ‌های تروا به دست هکتور کشته شد. تلفظ یونانی آشیل آخیلس است که با توجه به اینکه آشیل در زبان فارسی جا افتاده، از تلفظ اخیر در ترجمه استفاده شده است.

4. Hector

بست و جسد عریان او را گرداگرد دیوار تروا و نیز آرامگاه معشوقه‌اش کشاند (نک. تصویر ۱).

ما دیگر به خدایان یونانی باور نداریم. آنان غالباً همچون بیان الهی گناه روان‌شناسانه و تقدیرگرایی توصیف می‌شوند. به بیان مدرن، ناخودآگاه آشیل موجب شد که جسد هکتور را برای سوزاندن آیینی به پدرش پریام‌شاه برگرداند. بی‌شک مردم تروا در نتیجه چنین رفتاری با قهرمان کشته‌شده‌شان مرعوب شدند. بی‌حرمتی به بقایای جسد هکتور نشانه شوم سقوط این شهر بزرگ بود. تروایی‌ها پیشگویی‌های درستی و هولناک کاساندر^۱ دختر پریام را باور نداشتند، همو که می‌دانست روزهای آخر تروا سررسیده است، و چنین نیز شد.

بنابر روایت اودیسه، هنگامی که اودیسیوس با سیمای مبدلِ گدایان به ایتاکا قلمرو پادشاهی خود بازگشت، انتقامی بی‌رحمانه گرفت که جامعه ایتاکا نیز آن را پذیرفت. او هنگامی که همه خواستگاران همسرش، پنه‌لوپه را با تیرهای مرگبار خود کشت، اجسادشان را همچون ماهیانی که در تور برای جانشان تلاش می‌کنند، روی هم تلنبار کرد و ندیمه‌های همسرش را که با رقیبانش همبستر شده بودند به تماشا فرا خواند. از آنان خواست تمام خون‌هایی را که بر دیوار بزرگ پاشیده و با گوگرد و آتش تطهیر شده بودند، بسترند. سپس آن زنان را از طناب‌های کشتی به دار آویخت:

همچون کبوتران یا توکاهای فراخ‌بال

که به‌سوی آشیان در پروازند

و ناگاه در دامی نهفته در بیشه‌ای گرفتار می‌آیند

سرهای زنان نیز بسته با کمندهایی بر گردنشان

تا صورت پذیرد فرجام غمناکشان.

کوتاه زمانی پاهایشان به رعشه می‌افتد،

ولی دیری نمی‌پاید.

سپس اودیسیوس، چوپانی در حال ریشخند را اخته کرد. بینی، گوش‌ها، دست‌ها و پاهایش را برید و خوراک سگان کرد. این چنین بود سرانجام بازگشت اودیسیوس به ایتاکا و وصال همسرش.

بارزترین کاربرد ترور در تراژدی یونان، اسطورهٔ ادیپ است که مبنای روانکاوی فرویدی است. ادیپ، معمای آدمخوار ترسناک، ابوالهول^۱، را حل کرد: پاسخ معما «نوع بشر» بود. این پاسخ، شهرش تب را از فاجعه رهانید. پس از آن ادیپ به اشتباه پدرش را کشت و پادشاه تب شد؛ نادانسته با مادر خود، یوکاسته^۲، ازدواج کرد و از او صاحب فرزندان شد. این اعمال سراسر قلمرو ادیپ را همچون بلایای مصر در زمان موسی، دچار غضب الهی کرد. ادیپ پس از آگاهی از جنایات ناآگاهانه‌اش، چشمان خود را از حدقه درآورد و الهگان انتقام تا حصول بخشش نهایی از جانب آسمان به دنبال او بودند. درواقع، آنچه ابوالهول به او گفته بود این بود که بشریت عذاب هولناکی خواهد کشید مگر اینکه راه راستی پیش گیرد.

ویرژیل که در آئید ویرانی کارتاژ را نیز پیش‌بینی کرده بود، ضربهٔ روانی حاصل از سقوط تروا را نیز بازآفرینی کرده است. آینثاس^۳، شاهزادهٔ تروایی، در فرار از سرزمین طعمهٔ حریقش، اعتراف کرد «وحشتی لجام‌گسیخته وجودم را احاطه کرده بود». او پس از آنکه با همراهانش به کارتاژ رسید، پیش از فرار برای یافتن روم، ملکه دیدو^۴ را عاشق بی‌قرار خود ساخت. ملکه دیدو خودکشی کرد و به نظر می‌رسد که تودهٔ هیزم مشتعل برای سوزاندن او تمام پایتختش را به آتش کشیده باشد.

فریاد و ضجه از شهر به آسمان برخاست

چنان بود که گویی کارتاژ مورد تاخت و تاز دشمن قرار گرفته است.

1. Sphinx

2. Jocasta

۳. Aeanas؛ شخصیتی فرعی در ایلیاد که توسط ویرژیل رومی به عنوان قهرمان اصلی حماسهٔ آئید بازآفرینی شده است.

۴. Dido؛ پایه‌گذار و ملکهٔ افسانه‌ای کارتاژ.

گویی آن مکان باستانی ویران گشته و لهیب‌های آتش
خانه‌های مردمان و معابد ملکوتی را می‌بلعند.

پیش از به نظم کشیده شدن این حماسه لاتینی، روم با حملاتی مرگبار همچون طوفان آتش درِ سدن^۱ در جنگ جهانی دوم، کارتاژ را منهدم کرده بود. به دنبال حملات هانیبال از آفریقای شمالی به خاک اصلی ایتالیا، رومی‌ها که بی‌نهایت هراسان شده بودند فریاد کاتو^۲ را به گوش گرفتند: کارتاژ نابود باید گردد — *Delenda est Carthago*. پس از محاصره‌ای که سه سال به درازا کشید، کارتاژ هفده روز در آتش سوخت. یک‌دهم از جمعیت نیم‌میلیونی آن زنده ماندند که یا برده شدند و یا جلای وطن کردند. نخاله‌های شهر را شخم زدند و بر آن نمک پاشیدند. ژنرال اسکپیو^۳ بیمناک بود که چنین تقدیری گریبان روم را نیز بگیرد، که همان هم شد و گوت‌ها در سال ۴۱۰ میلادی روم را ویران و غارت کردند. بدین ترتیب، به نحوی که پلاگیوس^۴ راهب بریتانیایی گزارش می‌دهد، «همه خانواده‌ها در ماتم و عزا

۱. Dresden؛ مرکز ایالت ساکسونی در شرق آلمان که در آخرین ماه جنگ جهانی دوم، در فوریه ۱۹۴۵، ابتدا توسط بمب‌افکن‌های انگلیسی و سپس امریکایی به شدت بمباران شد. در این بمباران‌ها، بیش از ۹۰ درصد صنایع، منازل، تأسیسات و... در درسدن تخریب شدند. در مجموع ۷۱۰۰۰ تن بمب بر روی این شهر ریخته شد که بیش از ۱۱ کیلو بمب، سرانه هر شهروند می‌شد. آمار تلفات متفاوت اعلام شده ولی حداکثر تا ۲۰۰ هزار نفر برآورد شده است. در این حمله از بمب‌های آتش‌زا نیز استفاده شد. از آن پس در ادبیات غربی "آتش درسدن" به معنای حمله و بمباران عظیم و بی‌رحمانه است.

۲. Marcus Procius Cato (۱۴۹-۲۳۴ ق.م)؛ دولتمرد رومی مشهور به پدر، و نوه‌اش (۶۶-۹۵ ق.م) که او نیز دولتمرد و فیلسوف رواقی و مشهور به جوان‌تر است. در اینجا منظور کاتوی پدر است.

۳. Publius Cornelius Scipio Africanus (۱۸۳-۲۳۶ ق.م)؛ ژنرال رومی، هانیبال را در ۲۰۲ ق.م شکست داد؛ نوه او مشهور به همین نام نیز ژنرال و همچنین دولتمرد روم، در سال ۱۴۶ ق.م کارتاژ را به آتش کشید و ویران ساخت.

۴. Pelagius (۳۵۴-۴۲۰ م)؛ راهب ایرلندی که در روم می‌زیست. او مردی خودآموخته و یکی از مدافعان نظریه اراده آزاد بود که به همین دلیل کلیسای روم وی را بدعت‌گذار دانست و به مصر تبعید کرد.

بودند، وحشتی همگانی ما را فرا گرفته و شبج مرگ رو در روی ما ایستاده بود.»

برخلاف جوامع بربر، معمولاً در دولت‌شهرهای یونان و روم قانون و پیمان بر روابط اجتماعات متمدن حکمفرما بود. اسپارت از پلیس مخفی‌ای به نام کریپته‌ایا^۱ استفاده می‌کرد که با تکیه بر سوءظن مرتکب قتل‌های گزیده‌ای برای سرکوب برده‌های هلوتی^۲ می‌شد؛ ولی در آتن، کاهنان پیشگوی ایزدان و روش‌های دیپلماسی وجود داشته‌اند. آتینان در جنگ طولانی پلوپونز، تاکتیک‌های بازدارنده‌ای را برای غلبه بر شورش در امپراتوری گسترده‌شان به کار بردند. در یک مورد مشخص، یعنی شهر موتیلنه^۳، در سال ۴۲۷ ق م همه مردان بالغ شهر به مرگ و زنان و کودکان به بردگی محکوم شدند. کشتی‌ای جنگی برای اجرای حکم مجلس آتن به سوی موتیلنه گسیل شد که پس از استدلال دیودوتوس^۴ مبنی بر اینکه در آینده چنین تنبیه سختی هر شورشی‌ای را ناگزیر به جنگ تا نابودی کامل شهرش خواهد کرد، فرمان تغییر یافت. کشتی دوم برای ابلاغ تغییر رأی به کشتی اول رسید و بدین ترتیب جزیره لیبوس نجات یافت. به هر حال، آخرین تسلیم‌شدگان [جزیره] ملوس به سرنوشتی دچار شدند که موتیلنه از آن در امان مانده بود. مدافعان مرد اعدام و زنان و کودکان به بردگی گرفته شدند. مهاجران آتنی جزیره لیبوس را به مستعمره‌نشین تبدیل کردند. دیگر مجازات سهمگین، با شکست لشکرکشی آتینان علیه شهر سیراکیوز^۵ در ۴۱۳ ق م روی داد که در نتیجه آن هفت هزار زندانی در زمستان ناگزیر به کار تا حد مرگ در سیاهچاله‌های معادن روباز سنگ سیسیل شدند.

1. Krypteia

۲. Helot؛ برده‌هایی که متعلق به حکومت اسپارت بودند.

3. Mytilene

۴. Diodotus؛ وی برخلاف کلئون، ژنرال آتنی که خواهان سرکوب مردم شورشی موتیلنه بود، موافق مدارا بود و نظر وی نیز در مجلس آتن پذیرفته شد.

5. Syracuse

جبار بعدی سیراکیوز، آگاتوکلس^۱ بود که در شهریار ماکیاولی، همان سرمشق کل حاکمان عصر رنسانس، به دلیل بی‌رحمی‌اش مورد تحسین قرار گرفته است. آگاتوکلس برای به چنگ آوردن قدرت، از کاربست ترور و کشتار جمعی رقبایش بهره برد. او با تکیه بر ارباب خود را حفظ کرد و با وجود این سیسیل را از چنگ کارتاژی‌ها نجات داد. ماکیاولی تصریح کرد که آگاتوکلس را به علت بی‌رحمی سبانه و غیرانسانی و با سنگدلی بی‌حسابش هرگز نباید جزو مردان نامی شمرد. با وجود چنین اظهارنظری، نظام و سیاست او، با توجه به استقرار امنیت در فرمانروایی بلندمدتش که بدون درگیری داخلی در سیراکیوز بود، مورد تحسین قرار گرفت. آگاتوکلس نمونه کاملی از فرد توطئه‌چینی را ارائه می‌دهد که به دنبال برتری است. «در تصرف یک کشور، فاتح باید تمام بی‌رحمی‌هایش را به یکباره به کار برد.» سپس او باید زندگی را برای همگان اندکی بهبود بخشید، به نحوی که فکر کنند زمانه به تدریج رو به بهبود است.

در امپراتوری روم، بازدارندگی همیشه عاملی مهم بود. بدون شک در سال ۶۶ میلادی، در قلمرو یهودیه، ترور با ترور متقابل پاسخ داده می‌شد. پس از مورد یهودای مکابی^۲ و شورش او، گروهی از رزمندگان مقدس سازمان‌یافته — زیلوت‌ها^۳ (سیکاری‌ها)^۴ و گروهی افراطی از فریسیان —

۱. Agathocles (۲۸۹-۳۶۱ ق م)؛ جبار قدرتمند سیسیل که برای استقلال این جزیره بارها با کارتاژی‌ها جنگید و در نهایت پس از صلح با کارتاژ در سال ۳۰۷ ق م، در سال ۳۰۴ ق م خود را پادشاه سیسیل خواند. ناگفته نماند که او مخالف الیگارش‌ی بود و هنگام مرگ مانع از جانشینی پسرش به جای خود شد.

۲. Judas Maccabeus (مرگ در سال ۱۶۰ ق م)؛ از خاندان وطن‌پرست مکابی یا حشموئیان یهود که شورش را علیه اشغال اورشلیم توسط سلوکیان رهبری کرد. در سال ۱۶۴ ق م، و به قولی ۱۶۵ ق م، اورشلیم را بازسازی کرد و در سال ۱۶۰ ق م درگذشت.

۳. Zealots؛ اعضای گروه فرقه متعصب فریسی یهودی که تا سال ۷۰ م با رومی‌ها جنگیدند. در ادبیات غرب کنایه از هر رزمنده متعصبی است.

۴. Sicarii؛ اسم جمع واژه Sicarius، به معنای مرد دشمنای و مشتق از کلمه سیکار به معنای دشنه کوتاه خمیده است. به گروهی گفته می‌شد که در دهه‌های پس از انهدام اورشلیم در سال

قیام کردند؛ شعار آنان این بود: «معبودی جز خداوند نیست و هیچ مالیاتی جز به هیکل^۱ نباید داده شود!» افراد پادگان رومی در قلعه آنتونیا در اورشلیم قتل عام شدند و امپراتور نرون که با مسأله از دست رفتن یهودیه روبه‌رو شده بود، ژنرال طراز اول خود، و سپاسین^۲ و فرزندش تیتوس را همراه با سپاهیان برای تحت کنترل درآوردن منطقه گسیل داشت. با مرگ نرون، و سپاسین امپراتور روم شد و تیتوس را برای بازپس‌گیری اورشلیم در منطقه باقی گذاشت. پس از یورش‌های بسیار و یک محاصره، سربازان تیتوس به شهر هجوم بردند و دیوارهای هیکل را با خون زیلوت‌ها شستند و مکان‌های مقدس را به‌صورت تل‌هایی از خرده‌سنگ در آوردند. آخرین مقاومت قهرمانانه سیکاری‌ها در مسنده^۳، به سی ماه محاصره و کاهش هزاران مدافع آن به اقلیتی که چاره را در خودکشی دسته‌جمعی دیدند انجامید. طبق گزارش ژوزفوس^۴، رهبر آنان، العازار گفت: «بیایید همراه با فرزندان و همسرانمان، در آزادی از این جهان رخت بربندیم. این همان چیزی است که قانون ما مقرر می‌دارد.»

شصت سال بعد، خاخام آکیوا^۵ الهامگر آخرین شورشی بود که منجر به



۷۰م سعی در بیرون راندن رومی‌ها از اورشلیم داشتند و برای رسیدن به هدف خود از هیچ اقدامی، حتی از بین بردن ذخیره مواد غذایی یهودیان برای ناگزیر کردن آنان به جنگ کوتاهی نمی‌کردند. آنان، در سال ۷۳م پس از گشوده شدن قلعه‌شان (ماسادا)، دسته‌جمعی خودکشی کردند. رهبر آنان العازار بن جیر بود.

۱. نام معبد یهودیان در قدس. این معبد بار اول توسط آشوریان و بار دوم به‌دست رومیان ویران شد که به هیکل اول (قدیم) و دوم (جدید) معروف‌اند.

۲. Vespasian (۷۹-۹۰م)؛ سردار رومی و امپراتور روم پس از مرگ نرون، از ۶۹ تا ۷۹م.

۳. Masada؛ به عبری به معنای دژ نظامی و نام دژی باستانی بر بالای کوهی در صحرای یهودیه مشرف بر بحرالمیت بود که آخرین مقاومت یهودیان در شورش سال ۷۰ میلادی در مقابل امپراتوری روم در آنجا روی داد.

۴. Flavious josephus (۱۰۰-۳۷م)؛ تاریخ‌نگار یهودی.

۵. Akiva (Akiba) Benjoseph (۱۳۵-۵۰م)؛ بلندپایه‌ترین فرزانه (Tanna) شریعت یهود که اشراف بسیار بر آیین یهود داشت و یکی از اصلی‌ترین چهره‌های سهمیم در ایجاد میثانی (بخش اول تلمود) یهود است. در تلمود از او به‌عنوان رهبر فرزندان یاد شده است.

انهدام اورشلیم شد. در تلمود بابلی^۱ آمده است که او به همراه دو یارش، شغالی را در حال فرار از میان ویرانه‌های تابرناکل^۲ دیده است که زمانی محل نگهداری تابوت عهد گم شده بود. درحالی که دیگران زاری می‌کردند، آکیوا لبخند می‌زد، به علت آنکه از طریق انبیایی که انهدام کامل اورشلیم و سپس احیای همراه با مجد آن را پیشگویی کرده بودند از آینده آگاه بود. از آنجا که در عهد تیتوس، اولین پیشگویی به حقیقت پیوسته بود، دومین پیشگویی نیز باید به حقیقت می‌پیوست. خاخام آکیوا، با خشم، حتی انهدام عظیم‌تری را پس از جنگ استقلال دیگری برای اورشلیم پیش‌بینی کرد. یهودیان به فرماندهی رهبرشان بارکوخبا^۳ - که بر سکه‌هایش نقش هیکل سوم که آرزوی بازسازی‌اش را داشت حک بود - از فرامین هادریان، امپراتور، که هدفش ریشه‌کن کردن تمام مظاهر مذهب یهود از شهر مقدس اورشلیم بود، سر باز زدند. بارکوخبا، این رهبر چریکی به مدت سه سال، لشکریان رومی و سربازان مزدور آنان را پیش از حمله مجدد به اورشلیم شکست داد و لژیون دهم را در همان محل نابود کرد (نک. تصویر ۲). هادریان برای سرکوب شورشیان، ناگزیر از اعزام لشکری عظیم شد که با شکنجه تا حد مرگ بارکوخبا و خاخام آکیوا پایان یافت. آنچه بین بلندی‌های^۴ اورشلیم از قتل‌عام در

۱. دو نسخه، یا دو نوشتار از تلمود وجود دارند؛ بابلی و اورشلمی که هر دو نسخی جداگانه‌اند و مکمل یکدیگر نیستند. مبنای نامگذاری آنان محل تدوین‌شان است.

۲. Tabernacle؛ به عبری به معنای چادر، اقامتگاه موقت یا محراب است. اولین تابرناکل یک سال پس از خروج یهودیان از مصر برپا شد. از آنجا که این اقامتگاه‌های موقت شامل صحن و محراب نیز بودند و در آنها تابوت عهد نگهداری می‌شد، مکان‌هایی مقدس بودند. در واقع تابرناکل محلی بود که یهودیان و رهبران دینی برای ستایش یهوه گرد هم می‌آمدند. به سفر خروج ۵-۲۴ و ۴۶-۴۵-۲۹ مراجعه شود.

۳. Simon Barkokhba یا Barkochba؛ شورشی را که به نام وی معروف است، در سال ۱۳۲م علیه امپراتوری روم رهبری و دولت مستقل یهودی را در اسرائیل تأسیس کرد. او سه سال با لقب ناسی *Nasi* (به معنای شاهزاده یا رئیس‌جمهور) حکم راند و پس از جنگی سه ساله، در سال ۱۳۵م حکومتش سقوط کرد.

۴. The Mounts؛ اشاره به کوه‌هایی است که اورشلیم را احاطه کرده‌اند. این کوه‌ها یا بلندی‌ها عبارتند از کوه هر تسل، کوه زیتون، کوه اسکوپوس و قبة الصخره.

خیابان‌ها باقی مانده بود، کوبیده و هموار شد، فقط دیوار غربی پابرجا ماند. بر خرابه‌های اورشلیم شهر جدیدی به نام ایلیا کاپیتولینا^۱ ساخته شد که در آن یهودیان همگی از اورشلیم اخراج شدند و در صورت سرپیچی با مجازات مرگ روبه‌رو بودند. نام یهودیه به پالستینا^۲ تغییر یافت؛ نامی که اسرائیل را به مثابه کشور یهود حذف می‌کرد و از آن پس یهودیان یا جلای وطن کردند و یا در سرزمین مادریشان همچون یک اقلیت باقی ماندند.

در بریتانیا، بودیکا^۳ پس از تحمل شلاق و تجاوز به دخترانش توسط مأموران رومی جمع‌آوری مالیات، پاسخ گستاخی متجاوزان را با ویرانی کالجستر، سنت آلبانس و لندن داد. تاسیتوس^۴، تاریخ‌نگار رومی او و استراتژی لشکریانش را با الفاظی چون «قصابی، چوبه دار، آتش و صلیب» توصیف می‌کند. دیوکاسیوس^۵، تاریخ‌نگار یونانی درباره تقدیر زنان رومی در باغ‌های اندراستا^۶ ایزدبانوی سِلْتی، چنین نوشت: «سینه‌هایشان را برید و در دهانشان گذاشت، به‌طوری که به نظر می‌رسید در حال خوردن پستانشان هستند؛ سپس بدن‌هایشان از طول بر تیرک‌های تیزی کشیده شد.» تاسیتوس می‌پنداشت که چنین بی‌رحمی‌هایی انتقامی پیشاپیش است، شکلی از سوگند خونی که هرکس را ملزم به جنگ تا سرحد مرگ پیش از شکست

۱. Aelia Capitolina؛ نام شهری است که در سال ۱۳۵ م به دستور هادریان امپراتور روم بر روی ویرانه‌های اورشلیم بنا شد. نام جدید اورشلیم که تا سده‌ها برقرار بود، برگرفته از نام قبیله هادریان به نام Aelius و کاپیتولین، تپه‌ای که معبد ژوپیتر بر آن قرار داشت، است.

2. Palaestina

۳. Boudicca؛ ملکه بریتانیایی که رهبر قبیله ایسنی در شرق انگلیس بود. او در سال ۶۱ م در شورش علیه حکومت روم، شهرهای کالجستر، سنت آلبانس و لندن را غارت کرد ولی در نهایت پس از شکست از پلانیوس، حاکم رومی، خودکشی کرد. نام او به مظهر مقاومت ملی در مقابل رومیان تبدیل شد. وفات ۶۲ م.

۴. Publius Cornelius Tacitus (حدود ۱۱۷-۵۶ م)؛ مورخ رومی و از فرهیختگان «عصر سیمین» روم.

۵. Dio Cassius (۲۳۵-۱۵۰ م)؛ دایرةالمعارف بریتانیکا او را تاریخ‌نگار و دولتمردی رومی می‌داند که تاریخ روم را به زبان یونانی نوشته است.

6. Andrasta

حتمی می‌کند. دل و روده نیروی عظیم و سرکش بودیکا با شمشیرهای بُرنده سربازان منضبط لژیون‌های رومی بیرون کشیده شد، و بودیکا، همان‌گونه که کلتوپاترا مار کبرا را برگزید، خود را با زهر کشت. هیچ یک از دو ملکه با جشن پیروزی به خیابان‌های روم کشیده نشدند.

رژه پیروزی بدون خونریزی نبود. درخشش لباس‌های متحدالشکل، فریادهای شادی و غنایم جنگی، پیامد سرکوب رهبران دشمن در پای تپه کاپیتولین بود. سلاح نظم و قانون همواره برده‌گیری و مجازات بود. از تبر، نماد تبرداران^۱ رومی که بعدها رژیم موسولینی آن را به‌عنوان نماد خود برگزید و تیردانی شامل دوازده تیر و یک تبر بود، برای گردن زدن اسرا و جنایتکاران استفاده شد. افکندن دشمنان در مقابل شیر یا اعدام دسته‌جمعی‌شان، بازدارنده هرگونه عملیات براندازی در امپراتوری روم بود. شکست در جنگ یا محاصره به معنای یک عمر بردگی بود. فقط دین مسیحی در حال ظهور بود که مقدر بود این روش‌های حکومتی را به زیر سؤال ببرد.

پیش از سقوط امپراتوری روم، قدیس آگوستین «جنگ عادلانه» را تعریف کرد. او بنا را بر تفکیک بین معنای رایج آن زمان *guerra*، که جنگ علیه جنایتکاران و دزدان دریایی بود و امروزه جنگ چریکی نامیده می‌شود و *bellum*، جنگ علیه حکمرانان قانونی سایر کشورها، گذاشت. این «جنگ عادلانه» دومی، می‌توانست منازعه‌ای مسلحانه مبتنی بر قوانین پذیرفته‌شده هر دو طرف باشد که آنان را قادر به مهار رفتار سربازان و حتی ادعای یک هدف الهی در جنگ می‌کرد. ولی در جنگ چریکی علیه دزدان مسلح یا جنگ‌سالاران یا سرکردگان وحشی همچون بودیکا هیچ‌گونه مهارتی در کار نبود. همان‌گونه که ارسطو گفته بود، کسانی که در وحش‌بوم می‌زیند به جانور می‌مانند و با آنان باید یا همچون جانوران رفتار کرد یا به بردگی کشاندشان.

۱. *lictor*؛ شخصی که تبر معروف *fascis* را در دست داشت و برای کفر تبه‌کاران همراه کنسول یا دیکتاتور روم گام برمی‌داشت.

آیین‌های سلتی قربانی کردن انسان که هنوز بر پاتیل گونرسدروب^۱ در دانمارک به نمایش در می‌آید، خود رومیان را هم به وحشت انداخته بود (نک. تصویر ۳). ورسن ژتوریکس^۲ که به عنوان مدافع آزادی فرانسه علیه ژولیوس سزار حرمت گذاشته می‌شود، گل‌های سواره‌نظام خود را درحالی که سر بریده دشمنان را به گردن اسب‌های خود بسته بودند به نبرد گسیل می‌داشت. اما هدف مبارزان راه آزادی هر اندازه هم موجه باشد، هنگامی که هدف شورشیان باید جذب توده دنباله‌روشان باشد، استفاده از این شیوه‌های مرعوب‌کننده آنان را دفع می‌کند.

ترور، شمشیری دولبه است که در دوست و دشمن به یکسان دافعه ایجاد می‌کند. شکنجه مخالفان ممکن است پیروان آتی را منجر کند. آگاتوکلس در به دست آوردن قدرت از طریق ترور محتاط بود، سپس اقدامات امنیتی‌اش را نیز محدود کرد تا حمایت مردم را جلب کند. پس از مورد یوشع در عهد عتیق، قدیس آگوستین با تأیید غیرمستقیم «جنگ عادلانه»، مسیحیان را مجاز به قتل عام مشرکان به پیروی از نمونه یوشع در عهد عتیق کرد ولی از نظر او چنین خشونت‌هایی نباید از روی نفرت صورت می‌پذیرفت. چنین جنگی می‌بایست همچون جور پدر و مادر در تنبیه فرزندان و برای منافع خود آنان باشد. مطمئناً، غارت روم در دوران زندگی آگوستین قدیس به صورت پیروزی شر بر خیر می‌نمود و در نتیجه، جنگ‌های مذهبی در راه دین مسیح ضرورت یافت.

1. Gunderstrup Cauldron

۲. Vercingetorix؛ در گذشته به سال ۶۴ ق.م. رهبر گل‌ها در جنگی ناموفق علیه امپراتوری روم؛ معنای نام او شاه شاهان رزمندگان است.



متونِ ترورِ مقدس

از سه دین عمدهٔ خاور نزدیک، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، یهودیان، اسرائیل را با نوعی نسل‌کشی پایه‌گذاری کردند. موسی می‌گفت که خداوند به نابودی و انقیاد ساکنان اصلی کنعان در طی یک جنگ مقدس فرمان داده است؛ همان‌گونه که در سفر تثنیه آمده است:

چون یَهُوَه خدایت تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی درآورد و امت‌های بسیار را که حِثّیان و جرجاشیان و اموریان و کنعانیان و فرزریان و حوّیان و یبوسیان هفت اُمت بزرگ‌تر و عظیم‌تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نماید.

و چون یَهُوَه خدایت ایشان را به‌دست تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب سازی آن‌گاه ایشان را بالکل هلاک کن و با ایشان عهد مبند و بر ایشان ترحم منما....

زیرا که تو برای یَهُوَه خدایت قوم مقدس هستی، یَهُوَه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمین‌اند، قوم خاص خود او باشی.^۱

۱. تثنیه ۶-۷/۱. آیات این فصل برگرفته از ترجمهٔ فارسی تورات توسط رابرت بروس (سال ۱۸۹۵) است.

بنابر آنچه در سفر یوشع از کتاب مقدس دربارهٔ دوران سلطنت او آمده است، یوشع هنگامی که دوازده هزار نفر از جمعیت عای^۱، از زن و مرد را کشت و شهر را به آتش کشید، به‌طور اخص دست به پاکسازی قومی زده بود. «زیرا یوشع دست خود را که به مزارق [نیزه] دراز کرده بود پس نکشید تا همهٔ ساکنان عای را هلاک کردند... پس یوشع عای را سوزانید و آن را تودهٔ ابدی خاک و خرابه ساخت که تا امروز باقی است.»^۲ او شاهان و قبایل را یکی پس از دیگری منهدم کرد، به‌ویژه در حبرون: «و آن را گرفته با مَلِکش و همهٔ شهرهایش و هر ذیرواحی که در آنجا بود از دم شمشیر گذراند؛ او یک نفر از آنها باقی نگذاشت.»

درحالی‌که بنی‌اسرائیل با بخشیدن یبوسیان^۳ توسط داوود در اورشلیم جدیدش رثوف‌تر شده بود ولی دین یهودی همیشه ویژگی جنگ‌طلبی خود را حفظ کرد. اما تَغَلَّت فَلَاسِر^۴ سوم، پادشاه آشور و سپاهیان‌ش انتقام کشتار آغازین دشمنان یهود را از یهودیان گرفتند. ده قبیله (سبط) [از دوازده سبط] شمالی یهودیه مغلوب شدند و به بردگی درآمدند و ناپدید شدند و هرگز نشانی از آنها یافت نشد مگر بعدها در خیال‌پردازی‌های اسرائیلی‌های بریتانیایی و واعظان بنیادگرای امریکایی.

دومین فاجعه‌ای که بر سر یهودیه وارد آمد، انهدام معبد سلیمان (هیکل) و تبعید دو سبط باقی‌ماندهٔ اسرائیل به بابل در ۵۸۹ ق م، پس از ویران کردن اورشلیم بود. اما به آنها اجازه داده شد در نخستین گنوها زندگی کنند و اعمال دینی خود را به‌جا آورند. سپس مادها و پارس‌ها شهر شِرک را

1. Ai

۲. همان، سفر یوشع ۲۸-۸/۲۶.

3. Jesubite

۴. Tiglath-Pileser III؛ پادشاه آشور (حک: ۷۲۷-۷۴۵ ق م)، در سفر دوم پادشاهان (۱۵-۲۹) چنین آمده است: در ایام قَفَح پادشاه اسرائیل، تَغَلَّت فَلَاسِر پادشاه آشور آمده [شهرهای] عیون و آبل بیت مَغْکِه و یانوح و قادش و حاصور و جِلْعَاد و جلیل و تمامی زمین نفتالی را گرفته ایشان را به آشور به اسیری برد.

فتح کردند و کوروش به یهودیان اجازه داد که به سرزمین مادری خود بازگردند و معبد خود را بازسازند، و آنان این کار را با شمشیری در یک دست و ماله‌ای در دست دیگر به‌انجام رساندند که الهامی برای فراماسون‌های آینده شد.

در تقابل با کیش ستیزنده یهودی، تناقض مسیحیت این بود که عیسی از ترور دولتی رنج برده بود. او به‌عنوان یک قربانی و میانجی بین زمین سنگدل و بهشت بخشنده، مصلوب شده بود. به همین‌سان، تناقض اسلام هم در این بود که محمد نبی، سرداری بود که مکه، شهر کفر را در لحظه‌ای حساس تسخیر کرد.

مسیحیت به‌عنوان یک فرهنگ قربانی و آزاردیده از شکنجه‌های وحشیانه آغاز شد. همچنین، به‌مثابه انجمنی سرّی با حجره‌هایی که بعدها تبدیل به نمازخانه شدند سازماندهی شد. آنان رمزهایی همچون نشان ماهی داشتند که در کلام یونانی ایختوس^۱ نوشته می‌شد و در لغت به معنای ماهی بود و در غیر از این معنی علامت اختصاری عبارت «عیسی مسیح، پسر خداوند و نجات‌دهنده» بود. دولت‌های رومی، مسیحیت تبشیری را نوعی رفض و نوآوری در تقابل با دین دولتی امپراتور می‌دانستند که خدایی در میان دیگر خدایان آسمانی به‌شمار می‌آمد. گسترش آیین مسیحیت در میان جمعیت بردگان، محرک شورش‌هایی همچون شورش اسپارتاکوس بود که همراه با بسیاری از پیروانش به صلیب کشیده شد.

در عین حال به‌نظر می‌رسد که محرک مسیحیان برانداز، عقده شهادت بوده باشد. مسیحیان حتی در صورتی که شکنجه می‌دیدند یا در میدانگاه شهر^۲ در مقابل حیوانات وحشی دریده می‌شدند، قربانی کردن خود را کفاره راه بهشت می‌پنداشتند. رنجشان پیروزی‌شان بود. آنان، سربازان مسیح بودند که در جنگ مقدس علیه دشمنان خداوند آنچنان سبانه فنا می‌شدند.

۱. ichthys؛ واژه‌ای مربوط به یونان باستان و به معنای ماهی است که مسیحیان آن را به‌عنوان نماد رازگونه یا ماهی عیسی به کار می‌بردند. ایختوس سرواژه عبارت *Jesus Christ, Son of God, Saviour* به یونانی است.

اگرچه روم کهن به دست اقوام بی تمدن سقوط کرد، دومین روم بیزانس — که بعدها به نام اولین امپراتور مسیحی‌اش کنستانتین، کنستانتینوپل [قسطنطنیه] نامیده شد — سر برآورد. وارثان حواریون شورشی، اسقفان و مردان مقدس قدرت جدیدی شدند که اروپا و آسیا را به هم مرتبط می‌کرد. حال، وحشیانه‌ترین رفتارها بر کسانی روا می‌شد که درباره ماهیت عشای ربّانی^۱ یا تثلیث موشکافی می‌کردند. اختلافات آموزه‌ای، خمیرمایه قتل عام شد. هنگامی که گروهی انقلابی دولت را در دست می‌گیرد، برای حفظ ثمرات انقلاب، دیگر گروه‌های شورشی را مورد ایذا و آزار قرار می‌دهد.

در طی گسترش مسیحیت اولیه، درباره مفهوم تورات و انجیل تفسیرهای متعددی وجود داشت. بسیاری از این متون گنوسی^۲ از متن نهایی کتاب مقدس حذف شدند. یکی از این متون گنوسی، «نامه به رینوس»^۳ چنین آغاز می‌شد که کسانی بودند که می‌خواستند بسیار بیاموزند، ولی دلمشغول پرسش‌هایی شدند که پاسخی نداشتند. آنان در چارچوب کلمه یا کلام حق خود را محدود نکرده بودند. آنان راه حل خاص خود را می‌جستند که فقط می‌توانست از طریق عیسی مسیح به دست آید که منکر مرگ که قانون بشری است شده بود. «آنان که می‌زیند خواهند مرد. آنان چگونه در و هم می‌زیند؟ دارایان نادار و شاهان سرنگون شده‌اند؛ همه چیز محکوم به تغییر است. جهان یک و هم است.» همه اینها یک فرایند است، نوشدن چیزهاست، که از یک جامعه فاسد، یک بهشت می‌آفریند.

نویسندگان متون گنوسی، در تفسیر اناجیل و دستیابی به مکاشفه، درون‌نگری را به جای مواعظ اسقف‌های اولیه مسیحیت برگزیدند. در همین

1. Communion

۲. Gnostic؛ منسوب به عرفان‌گرایی یا Gnosticism، آموزه‌ای عرفانی مربوط به فرقه‌های اولیه مسیحیت که حقیقت روحانی را برتر از ایمان می‌دانستند. بنابراین آموزه، دستیابی به رستگاری صرفاً توسط شمار اندکی که ایمانشان آنان را تعالی بخشیده امکان‌پذیر است. این فرقه‌ها عیسی مسیح را متجسد (تن یافته) نمی‌دانستند.

3. The Epistle to Rheginos

رابطه، در پایان سده دوم ایرنایوس^۱ مقدس، اسقف لیون، آنان را به دلیل «ابداع هر روزه دیدگاه‌های جدید» محکوم کرد. هدف اصلی او ژوستین شهید^۲ بود که پیش از اینکه فیلسوفی مسیحی شود، رواقی و افلاطونی بود. درحالی‌که مسیح را کلمه یا کلام الهی می‌دانستند که میانجی زمین گنه‌آلود و نور بهشت است، ژوستین بدعت‌های شمعون موع^۳، جادوگر و دشمن پولس رسول را می‌ستود.

این الهامات، گنوس نامیده می‌شدند که امروزه مفهوم آن به دیدگاه شخصی و ادراک مستقیم و فردی از حقیقت تغییر یافته است. اولین ظهور مسیح پس از تصلیب که در باغ^۴ بر مریم مجدلیه روی داد، در انجیل الحاقی^۵ او به عنوان رخدادی واقعی یا حتی بارقه‌ای معنوی تعبیر نشد؛ او مسیح را در ذهن خود دیده بود. این رؤیا را او به مریدان خود گزارش داد. حال، آنان می‌توانستند مسیح برخاسته را آنچنان که مریم مجدلیه دیده بود ببینند؛ و هر معتقدی نیز می‌توانست چنین ببیند.

البته دستیابی مستقیم به مکاشفه مسیحی، همه اقتدار مذهبی را به زیر سؤال برد. اگر صدایی درونی به تو بگوید که مسیح از تو خواهان انجام چه

۱. Irenaeus (۲۰۰-۱۳۰م)؛ اسقف لوگدونوم (لیون فعلی) از دفاعیه‌نویسان اولیه مسیحیت که دفاعیه‌های او در مراحل ابتدایی شکل‌گیری مسیحیت تأثیرگذار بود.

۲. Justin Martyr (۱۶۵-۱۰۰م)؛ ژوستین یا یوستینوس شهید که متولد سامره و دفاعیه‌نویس بود. او مکتبی در دفاع از فلسفه مسیحیت بنیان نهاد و کوشید که آنتونینوس (مارکوس اورلیوس)، امپراتور روم را متقاعد کند که مسیحیان شهروندانی وفادارند.

۳. Simon Magus؛ شمعون موع - بنا بر اعمال رسولان فصل ۸، نام جادوگری بود که با مشاهدۀ اینکه با قرار گرفتن دست‌های یوحنا و پطرس بر سر مردم، به روح القدس دست می‌یافتند، با پیشنهاد پول از آنان خواست که این قدرت را به او بیاموزند ولی حواری پطرس نپذیرفت.

۴. اشاره به باغی است که عیسی مسیح پس از تصلیب در آن دفن شد و دو روز بعد پس از آنکه مریم مجدلیه با دو تن از حواریون بر سر قبر وی آمدند، آن را خالی یافتند. در انجیل یوحنا، باب ۱۹، به این موضوع اشاره شده است.

۵. apocryphal Gospels؛ اشاره به انجیل‌های الحاقی یا گنوسی است که درباره حوادث و گفته‌های عیسی مسیح و حلقه نزدیک او صحبت می‌کنند. انجیل الحاقی مریم مجدلیه در سال ۱۸۹۶ در قاهره کشف شد و متن بر پاپیروسی مربوط به سده پنجم میلادی نوشته شده است.

کاری است، چرا باید به سخنان یک اسقف گوش سپرد؟ در انجیل مرقس مقدس آمده است که عیسی به حواریون خود راز ملکوت الهی را گفته بود درحالی که با سایر مردم جهان حکایت وار صحبت می کرد. درحالی که پطرس و پولس رسول ادعا می کردند انتقال این رازها را به کلیساهایی که بعدها در روم و بیزانس تأسیس خواهد شد، بازگو خواهند کرد، انجیل های گنوسی مدعی بودند عیسی می تواند در هر زمانی رازهای پنهانش را به زنی که حواری نبود، به زنی چون مریم مجدلیه که اصل باستانی زایش زنانه است، و به صوفیا الهه حکمت و الهه خرد آشکار کند. او خود را به کسی می نمایاند که شایسته دیدن و شنیدن پیام الهی است.

از نظر گنوسیان، دو جهان متمایز وجود دارد که یک منطقه جنگی و حجابی بین بهشت و زمین آنها را از هم جدا می کند. بر پرده درخشان و حائل، تصاویر چیزهایی است که لوگوس یا کلمه آن را آفریده و مسیح تفسیر کرده است. دیوارهای آتشین از طریق فرشتگانی به مثابه پیام آورانی بر فراز افق بین آسمان و زمین و دریا، خرد را از ماده جدا می کنند. [به این ترتیب] مسأله روا داشتن شر توسط خداوند عادل نیز حل می شد، زیرا زندگی سفلی [زمینی]، خود جهنم بود.

درحالی که مسیحیان هنوز به صورت فرقه های مخفی مورد آزار امپراتوری روم بودند، این بدعت ها می توانست در دل بدعت بزرگ تری رونق یابد. هرچند امپراتور بیزانس باسیلیکای^۱ جدید خود را نه به نام هیچ قدیسی بلکه سنکتا صوفیا^۲ نامید که الهه خرد است، ولی پس از اینکه کنستانتین مسیحیت را دین رسمی اعلام کرد، این فرقه های برانداز که ادعا می کردند اقتدار شر هستند، می بایست ریشه کن می شدند. تندروترین این فرقه ها سرکوب شدند. پیروان اورفئوس که شیطان خردمند^۳ را می پرستیدند،

۱. basilica؛ کلیساهای اولیه مسیحی که سالن مستطیل شکل درازی داشتند.

۲. Sancta Sophia یا Hagia Sophia؛ کلیسای ارتدوکس شرقی که به دستور ژوستینین امپراتور روم بین سال های ۵۳۲ تا ۵۳۷ م ساخته شد. این کلیسا در سال ۱۴۵۳ توسط عثمانی ها تبدیل به مسجد شد و آن را ایاصوفیه نامیدند.

۳. در کتاب مقدس کنایه از شیطان است که برای فریب حوا خود را به شکل مار درآورد.

آدامایت‌ها^۱ که مراسم خود را برهنه برگزار می‌کردند و قایلیان^۲ که کل حجیت مدنی را به دلیل تکریم قایل که با کشتن برادرش هابیل خواست خداوند را به جا آورده بود رد می‌کردند و نیز یهودا که ناگزیر به لو دادن عیسی شد. آن‌گونه که ایرنایوس درباره آموزه گنوسی «انجیل یهودا» نوشت، «تنها یهودا و نه هیچ‌کس دیگری از حقیقت آگاه بود، و بنابراین راز خیانت را به نهایت آن رسانید. با او همه چیز، چه زمینی و چه آسمانی فرو پاشید.»

این آموزه‌های مربوط به مکاشفات شخصی بر اساس شناختی باطنی و نیز انقلابی مداوم، طی مدت دو هزار سال نیروهای محرک جنبش‌های ترور مقدس در بطن مسیحیت بودند. هر دولت و کلیسای ناگزیر از رد یاگیری این آیین‌ها بود. حال که کتاب مقدس در چارچوب مفاهیم عهد عتیق و جدید تعریف می‌شد و صرفاً کتاب موعودباورانه و آخرالزمانی مکاشفه یوحنا مجاز دانسته می‌شد، همه انحرافات از این هنجار مقدس باید با آتش و شمشیر تعقیب می‌شد. چنین به اصطلاح بدعت‌هایی باید با ارباب، فروپاشیده می‌شدند. همان‌گونه که جورج برنارد شاو یادآور شده است، ارباب نیز مانند ایمان انسان‌ها را به هرگونه افراطی‌گری می‌کشاند.

کیش اسلام بر رهبر جنگی یک قبیله عرب ظهور کرد. محمد [ص] در سده هفتم میلادی در مکه به دنیا آمد که آن زمان شهر کفر بود و خانه‌ای مکعب‌شکل به عنوان مرکز پرستش بتان در آن وجود داشت. محمد [ص] که جبرئیل پایه‌گذاری دینی جدید را به او الهام کرده بود همراه با اصحابش به شهر نزدیک مکه، یعنی مدینه رانده شد. در غیاب او، سپاه حبشی‌های مسیحی [سپاه ابرهه] به مکه هجوم برد، اما گرفتار شد و بازگشت.^۳ او به کاروان‌ها

۱. Adamites؛ یا پیروان حضرت آدم از فرقه‌های اولیه مسیحی بودند که به تقلید از آدم ابوالبشر مراسم خود را برهنه برگزار می‌کردند.

2. Cainites

۳. حمله ابرهه به مکه در سال ۵۶۹م صورت گرفت. نویسنده خود در فصل جانوران و آفات به این نکته اشاره می‌کند. سال میلاد محمد [ص] ۵۷۰م و سال هجرت ۶۲۲م، یعنی ۵۳ سال پس از حمله ابرهه به مکه بوده است.

شیب‌خون می‌زد و در جنگ بدر بر نیروهای برتر پیروز شد؛ سپس بدون جنگ مکه را بازپس گرفت. محمد [ص] نیز به همان‌سان که مسیح با صرافان هیکل اورشلیم رفتار کرده بود، همه بتان را، جز شهاب‌سنگ سیاهی که هنوز در مراسم زیارت مقدس حج بوسیده و حرمت گذاشته می‌شود از کعبه بیرون ریخت.

همانند یهودیان و پس از آن مسیحیان، محمد [ص] دلیل پیروزی خود را خواست خداوند یا الله دانست. او پس از جنگ بدر در گفته‌هایش - قرآن - به پیروانش گفت:

«و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت. و چون [ریگ به‌سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. و بدین‌وسيله مؤمنان را به آزمایشی نیکو، بیازماید. قطعاً خدا شنوای تواناست... و [بدانید که] خدا نیرنگ کافران را سُست می‌گرداند»^۱.

الهامات اسلام کشورگشا که پس از درگذشت پیامبر در سال ۶۳۲ میلادی به سرعت در شمال آفریقا و خاور نزدیک گسترش یافت، آیاتش بود که در قرآن آمده است. محمد [ص]، به عنوان فرمانروای مکه، فرصت کافی برای قانون‌گذاری و جنگ و صلح را داشت. او اعلام کرد که پیام‌آور الله است که به زمین فراخوانده شده تا امت مبعوث^۲ و جامعه جهانی ایمان اسلامی را تشکیل دهد. نیت خداوند پراکندن وحی پیامبر به چهار گوشه زمین بود.

قرآن، همانند تورات و انجیل، متنی دوپهلوست که معتقدان گوناگونش برای مقاصد سیاسی خود از آن سوءاستفاده می‌کنند. گروه‌های کوچک بدوی صحرانشین که بر سرزمین‌های بسیار وسیعی در دو قاره مسلط شدند، برای ماندن بر سریر قدرت، ناگزیر به مدارا با ادیان دیگر، به ویژه مسیحیت و یهودیت بودند. بنابراین آنان به توجیه و تفسیر متونی از قرآن پرداختند، از این قبیل:

۱. آیات ۱۶ و ۱۷ سوره انفال، ترجمه محمد مهدی فولادوند. همان‌گونه که از متن آیه پیداست، مخاطب خداوند پیامبر است، بنابراین آیه نمی‌تواند گفته خود آن حضرت باشد.

2. missionary Umma

این حق از جانب پروردگار توسست، پس هرگز از تردیدکنندگان مباش، و برای هر گروهی قبله‌ای است که روی خود بدان سوی می‌گردانند، پس در آن نزاع نکنید و به‌سوی کارهای خیر سبقت جوئید.^۱

و از اعراب خواسته شد که به‌مثابه یک ملت برحق و مقدس به‌سوی کعبه در مکه نماز گزارند. «صراط خداوند صراطی برحق است.»

و یهودیان گفتند: ترسایان برحق نیستند. و ترسایان گفتند: یهودیان برحق نیستند. با آنکه آنان کتاب [آسمانی] را می‌خوانند. [در واقع نام عیسی ۹۳ بار در قرآن آمده است]^۲... پس خداوند در روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری خواهد کرد.

پس نفرین خداوند بر کفار باد. آنان در قبال وجیزه ناچیزی روح خود را فروختند، زیرا آنان به آنچه خداوند برایشان فرستاده است باور ندارند.

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، [ولی] از اندازه در نگذرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد؛ و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید، و از همان‌جا که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید. [چرا که] فتنه [= شرک] از قتل بدتر است.^۳

مصیبت‌بار اینکه در عصر مدرن، اسامه بن لادن، با تفسیر و برداشت از متون قرآن خود را قانع می‌کند که گمراهی [ضلالت] ایالات متحد و

۱. سوره بقره، آیات ۱۴۷ و ۱۴۸، ترجمه فولادوند. ۲. افزوده مؤلف.

۳. سوره بقره، آیات ۱۱۲، ۱۸۹ و ۱۹۰، ترجمه فولادوند.

منازعات مستمر بر سر اسرائیل مدرن، حمله به اسلام است؛ و همین توجیه‌کننده فرمان‌های او برای کشتار بی‌درنگِ کفار و امریکایی‌ها، از جانب چریکِ خلبان‌ها یا بمب‌گذاران انتحاری‌اش است. مطمئناً او به‌عنوان مردی بسیار ثروتمند، از بیان پیامبر پیروی می‌کند که: «با همه امکانات خود به دفاع از دین خدا پردازید.» به‌ویژه دولت‌های جنگ‌طلب یا تروریست‌های شورشی از همه متن‌های مقدس برای توجیه هراسی که در دل جوامع متمدن می‌افکنند سوءاستفاده می‌کنند.

اما مهم‌ترین حادثه برای اسلام، انشعاب ناگزیر بین رهبران سنی مکه و شیعیان بود که به سرزمین پارس پناه بردند. از درون این ایمان پایدار، فرهنگ تفرقه و خونریزی پدید آمد. منازعات بر سر جانشینی محمد [ص]، منجر به قتل دامادش علی و شهادت نوه شورشی او حسین به دست خلفای اموی شد. واقعه قتل عام حسین و پیروانش در سال ۶۸۰م در کربلا، تبدیل به روز مقدس کفاره‌دهی در نواحی شیعه‌نشین پارس شد. این مراسم به شیعیان پناهنده احساسی از مظلومیت و ایثار داده است که تا به امروز دوام دارد.

شگفت این‌که، از شهر اورشلیم، نقطه کانونی درگیری سه مذهب بزرگ، در قرآن ذکر نشده است. بعدها، حدیثی معراج به فلک هفتم را از تخته‌سنگی بر صخره مقدس که رومی‌ها به کلی ویران کرده بودند به محمد [ص] نسبت داد. آن تخته‌سنگ را ابراهیم که نفوذ قدسی‌اش در هر سه دین پاس داشته می‌شود، مقدس می‌شمرد. هنگامی که شش سال پس از مرگ پیامبر، عمر اورشلیم را فتح کرد، جمعیت مسیحی و کلیسای مرقد مقدس^۱ را محترم شمرد. بعدها، مهندسان یونانی و بیزانسی قبة الصخره^۲ را روی تخته‌سنگ مقدس مستقر بر صخره مقدس بر فراز کوه ساختند و بنابراین از ساخت هیکل سوم جلوگیری کردند و پایگاهی برای ستیزه‌های مذهبی آینده بنا نهادند.

۱. کلیسای مرقد یا رستاخیز که در سال ۳۲۶م در اورشلیم ساخته شد.

اصطلاح اسلامی جهاد، مبارزه‌ی بی‌پایان برای کسب فضیلت و پیروی از خواست خداوند را توصیف می‌کند. جهاد تلاشی است برای عادلانه‌تر کردن جامعه و گسترش اسلام از طریق وعظ و نیز مشتاکان گره کرده. علمای اسلام تأکید می‌کنند که جهاد باید با قلب و زبان و دست‌ها و همچنین شمشیر اجرا شود.

تورات و انجیل و قرآن با سوره‌هایش روایت‌های مقدسی از یک سفر روحانی به سوی خدایی واحدند، درحالی‌که اختلاف‌شان بر سر تعیین مسیحا یا پیامبر منجر به کشتاری هولناک طی دو هزاره شده است. مسیحیان نیز در قرون وسطی با تولید متون شبه‌مذهبی، توحش‌شان را به نمایش گذاشتند. کسانی که در صورت ناتوانی در خواندن، امکان شنیدن داشتند، سرودهای محبوب‌شان درباره‌ی زندگی قدیسان و جام مقدس و داستان‌های مربوط به آن در زمان شاه آرتور و شارلمانی بود.

داستان‌های جام مقدس نمایش‌های دلهره‌آور^۱ عصر زهد و بربریت بودند. قدیسه کاترین که صلیبیون به او عشق می‌ورزیدند، زیر چرخ‌های میخ‌دار خرد شد؛ قدیس سباستین تیر آجین شد. قدیس لارنس که یک جام مقدس را به اسپانیای شمالی فرستاده بود، بر روی میله‌های آهنین کباب شد. چنین شکنجه‌هایی با حرمت‌گذاری عموم بر بقایای مقدس اجساد همراه بود؛ چنان‌که سر بریده‌ی یوحنا مَعمدان، برای شهنسواران مهمان‌نواز و شهنسواران پرستشگاه بسیار مقدس بود و آنان مایل بودند خود نیز در دفاع از سرزمین مقدس فلسطین در مقابل اسلام به همان شیوه قربانی شوند.

برخلاف رمانس‌های جام مقدسی عشق‌های تریستان و ایزوت^۲، یا لانسلوت و گوئینیویر^۳، بسیاری از این قصه‌ها گواهی بر ترورهای پذیرفته‌شده‌ی آن زمان بودند. خشونت‌آمیزترین آنها، رمانس‌های پردور^۴ و

۱. معادل گراند گینول (Grand Guignol) آورده شد. نام تئاتری در پاریس که نمایش‌های مخوف را به صحنه می‌برد.

2. Tirstan and Iseult

3. Lancelot and Guinevere

4. Peredur

پرلسواس^۱ بودند که گفته می‌شود همان‌گونه که جبرئیل بر محمد نبی خواند تا قرآن را بنگارد، توسط خود جوزف آریماتا^۲ و به فرمان یک فرشته نگاشته شده است. در ژمانس پرلسواس، شاه آرتور را خواهر پرسیوال^۳ — که خدمتکاری تاس با اربابه‌ای شامل سرهای صد و پنجاه شوالیه که در صندوقچه‌های مهر شده طلا، نقره و سرب نگهداری می‌شدند، همراهی‌اش می‌کرد — از یک افسردگی طولانی مدت شفا داد.

سپس لانسلوت، جست‌وجوی جام مقدس را به عهده گرفت. سفاکی آن دوره خود را بر قصه هم تحمیل می‌کند؛ شهادت، به لانسلوت به شکل مثله‌شدن روی نمود. او به حضور بانوی دژی می‌رسد و مراسمی برپا می‌دارد:

اولین خان را شهسواران در زنجیری که بینی‌های خود را بریده بودند به نمایش گذاشتند. دومین خان را شهسواران در زنجیری که چشمانشان را از حدقه درآورده بودند، به‌طوری که اسکوئایرها^۴ آنان را هدایت می‌کردند به نمایش گذاشتند. سومین را شهسواران به زنجیر کشیده شده یک‌دست^۵ به نمایش گذاشتند. پس از آن در خان چهارم شهسواران یک‌پا داخل شدند. و در خان پنجم شهسوارانی رشید و زیبا، هریک با شمشیری برهنه برای بریدن سر خودشان، که حال به آن بانو تقدیم می‌شد، وارد شدند.

پرسیوال جست‌وجو را درحالی که سپر لاجوردی و نقره‌اش را همراه با صلیب سرخ جوزف آریماتا حمل می‌کرد، پی گرفت. با ملاقات خواهرش چگونگی گم‌شدن جام مقدس را دانست. فرمانده مورها، قلعه

1. *Perlesvaus*2. *Joseph Arimathea*

۳. *Perceval*؛ یکی از شوالیه‌های افسانه‌ای میزگرد شاه آرتور. طبق این افسانه‌ها او یکی از شوالیه‌هایی بود که بیش از دیگران در جست‌وجوی جام مقدس عیسی بود و در این رابطه ماجراهای زیادی را از سرگذراند.

۴. *squires*؛ نوچگان جوان شوالیه‌ها که خود در آینده به این مقام می‌رسیدند.

5. *One hand*

۶. *Moors*؛ بربرهای عرب‌نژاد آفریقای شمالی.

کلمات^۱ را از مادرش ستانده بود. در بازپس‌گیری آن از مسلمانان، پرسپوال بیشتر خود را یک کافر سلتی نمایاند تا یک صلیبی. کشتار سرکرده مسلمانان و غازیانش، صحنه قتل عام آیینی به مراتب شنیع‌تری از گردن زدن شهبواران بود که صلاح‌الدین ایوبی پس از پیروزی‌اش در دماغه حطین^۲ که منجر به بازپس‌گیری اورشلیم گردید، مرتکب شد.

در رمانس به یادماندنی ولزی، پردور، مناسک سر مقدس به مراتب خونین‌تر است. پردور با مشاهده جماعت رعب‌آور مشایعت‌کننده جام مقدس، دو جوان را می‌بیند که «نیزه‌ای عظیم را با خود حمل می‌کنند که سه رشته خون از نوک آن به زمین می‌ریخت.» حاضران با غم و اندوه گریه وزاری می‌کردند. و سپس «دو دوشیزه با مجمعی بزرگ که سر مردی غرقه در خون روی آن بود وارد شدند.» این روایت از مشایعت جام مقدس، برگرفته از یک آیین خونین سلتی است که یادآور سر مقدس برن^۳ و نیز اشاره به مرگ خونبار قدیس یحیای تعمیددهنده^۴ است. در همین زمان، در یک خلط تکان‌دهنده بین اعتقادات کفرآمیز و مسیحی، نیزه‌های مشایعت‌کنندگان، نماد نیزه مقدس لونگینوس^۵ در پای صلیب و مجمع نیز نشانگر ظرف مقدس مسیح در شام آخر است.

حماسه عظیم پاتک شارلمانی به مورها، به نام سرود رولان^۶ در زمان

۱. Camelot؛ در قصه‌های مربوط به شاه آرتور، دژی است که او محاکمش را در آن برگزار می‌کرد. به گفته ملوری (د. ۱۴۱۷)، گردآورنده افسانه‌های شاه آرتور، این دژ قلعه وینچستر بوده است.

۲. Hittin؛ نگاه کنید به صفحه ۴۴ پانویست ۱.

۳. Bran؛ در افسانه‌های سلتیک شاه غول بریتانیایی است.

۴. John the Baptist (د. ۳۶-۳۱ م)؛ به عربی او را یوحنا المعمدان خوانند. ظاهراً او عیسی بن مریم را تعمید داده است.

۵. Longinus؛ براساس افسانه‌های سده‌های میانه، لونگینوس نام سرباز رومی‌ای بود که برای اطمینان از مرگ عیسی مسیح نیزه خود را در طحال او فرو برد.

۶. *The Song of Roland*؛ منظومه‌ای که در سده هشتم میلادی و بر مبنای جنگ رونسو (Roncevaux) در عهد شارلمانی سروده شده است. این منظومه قدیمی‌ترین منظومه موجود در ادبیات فرانسه است.

اولین حمله صلیبی‌ها سروده شد. این حماسه منظوم به بهترین نحو شناختی از طبیعت وحشیانه، ظالمانه و غرورآمیز شهسوارِ فرانک به دست می‌داد. در این حماسه، با یادآوری شکست امپراتوری مقدس روم در نبرد خود با بنی‌امیه در اسپانیا، انهدام عقبه سپاه او در یک کمین باسکی در رنسوال^۱، در لوای کشتار قهرمانانه خیل مسلمانان و قربانی شدن یک قهرمان و شهادت او به میانجی خیانت [فردی دیگر] بازنمایی شده بود. این شعر حماسی-افسانه‌ای مملو از لطافت و خشونت زمانه بود. این حماسه بیانیه جنگ مقدس علیه اسلام بود که در آن اندک سلحشوری در هر دو طرف مبارزه، محدود به شوالیه‌ها بود و بقیه انسان‌ها درخور هیچ‌گونه ترحمی نبودند.

سرود رولان خبر از فاجعه‌ای می‌داد که قرار بود بعدها بر پادشاهی بعدی اورشلیم که زاده آرمان آشفته جنگی صلیبی بود نازل شود و با نخوت و خیانت رهبران واقعی نیروهای اعزامی که مقدر بود فلسطین را اشغال کنند، تخطئه شد. در این رمانس، فرانک‌ها مردم برگزیده خداوند هستند و تقدیر دشمنانشان، دوزخ یا گذرانده شدن از دم شمشیر بود، مگر آنکه تغییر کیش دهند. هنگامی که شارلمانی قرطبه را تسخیر و دیوارهای آن را منهدم کرد؛ شاعر، آن را همچون امر مسلمی می‌دانست که «یا همه کفار بایست به قتل برسند و یا در غیر این صورت به دین مسیح تغییر کیش دهند». امپراتور مقدس روم، مقرر حکمرانی‌اش را در باغ بزرگ یا پردیس قرطبه قرار داد که توسط سلاطین مور، «دشمنان خداوند که خدمتگزار محمد [ص] و پرستنده آپولیون^۲ [مالک دوزخ] بودند» بنیان شده بود.

از کشتار کافرانی که در مقابل گرویدن اجباری به مسیحیت مقاومت می‌کردند، به عنوان راهبردی همیشگی در حمله متقابل اروپا به اسلام دفاع می‌شد. مرگ در راه چنین جنگ مقدسی تضمین ورود به دروازه‌های بهشت

۱. Roncesvalles؛ به اسپانیایی رونسزوالیس، نام گذرگاهی در کوه‌های پیرنه.

۲. نام یونانی آبدون، الهه ویرانی در عهد جدید، مکاشفه یوحنا ۹/۱۱. در مکاشفه از آبدون به عنوان الهه و فرمانده لشکر ملخ‌ها یا فرشته دوزخ یاد می‌شود.

همراه با فرشتگان رزمنده به عنوان راهنما بود. هنگامی که کنت رولان^۱ در واپسین کلام زندگی اش برای آمرزش گناهانش دعا می کرد، دستکش راست زره اش را نذر خداوند کرد و جبرئیل مقدس آن را از دستش گرفت و بدین ترتیب از دنیا رفت:

خداوند فرشتگان و مَلِکِ مقرب را به سوی او فرستاد
 با قدیس میکائیل مقدس بیم آور؛
 و همراه با آنان جبرئیل مقدس فرود آمد
 تا روح کنت را به پردیس رهنمون سازند.

این متون الهام بخش نشان می دهند که کشتار دسته جمعی و ترور در هر سطحی در جنگ های مقدس اولیه قابل قبول بوده است. در صورتی که شوالیه ای گرفتار می شد و نمی توانست فدیّه بدهد، مرگ همراه با مثله شدن در انتظارش بود. بهای شکست، بی اغراق و به یقین، فقط سر شوالیه بود.

۱. Count Roland (د. ۷۷۸م)؛ سرفرمانده ارتش شارلمانی و برادرزاده او که در جنگ رونسو توسط باسک های اسپانیا کشته شد.